

منیژه حکمت از فیلم جاده قدیم می گوید

ابعاد مختلف و ترسناک اتفاقی چون تجاوز



پولاد امین سال‌ها می‌شد که خبری از منیژه حکمت پشت دوربین البته به عنوان کارگردان نبود. فیلمسازی که یک زمانی با نخستین فیلمش، زندان، زنان، تمام توجهات را به خود جلب کرده؛ جوایز سینمایی را درو و در یکی از بزنگاه‌های تاریخی کشور وظیفه اجتماعی-سیاسی هنر را با همان نخستین فیلمش ایفا کرده بود؛ سال‌ها بود که فقط به عنوان تهیه کننده در سینما حضور داشت و البته در این حیطه نیز پسان همیشه کارنامه‌اش موفق بود و با فیلم‌هایی مثل شهر موش‌ها... در صدر آمارهای فروش قرار می‌گرفت.

منیژه حکمت اما امسال بالاخره بعد از فیلم ناموفق سه زن با فیلم جدیدی به عنوان کارگردان یا به جشنواره گذاشت؛ جاده قدیم، فیلمی با یک موضوع ملتهب که خیلی‌ها امید داشتند بتواند یکبار دیگر خاطره زندان زنان را زنده کند؛ اما...

جاده قدیم درباره زنی است که در آستانه سال نو مورد تعرض قرار می‌گیرد و حالا باید با زخم‌های این اتفاق روح‌تراش کنار آید؛ با دردها و تنهایی‌ها و البته روابطی که بعد از چنین آوری که بر سر می‌آید، انگار دیگر همان روابط نیستند که بودند؛ آدم‌های پیرامون شخص آسیب‌دیده نیز هم، منیژه حکمت در جاده قدیم می‌خواهد نقشی بزنده به جامعه امروز؛ اما...

با این که جاده قدیم در سینماهای مردمی جشنواره با استقبال نسبی مواجه شده است اما متأسفانه وضع

و حال سالن رسانه‌ها در زمان نمایش این فیلم چندان رو به راه نبود؛ با این که برخلاف حسن عمومی سالن، اما واکنش‌های رسانه‌ها درباره این فیلم به این یک‌دستی نیز نبود و می‌شود گفت جاده قدیم که در روزهای ابتدایی جشنواره اکران شد، واکنش‌های متفاوتی را به دنبال داشته که این فیلم و واکنش‌های پیامد نمایش‌اش را در گفت‌وگو با منیژه حکمت مروری دوباره داریم.

خانم حکمت می‌شود بگویند که چرا بعد از این همه سال جاده قدیم؟ اصلا این فیلم از کجا آغاز شد؟

ببینید این هم مثل هر فیلم دیگری که روند طبیعی زایش را پی گرفته باشد، یک لحظه مشخص شکل‌گیری ندارد و می‌توان گفت که خداها و مسائل شخصی و اجتماعی هر فردی وقتی در ذهن او نقشین می‌شود، در نهایت به ایده‌ها و عقیده‌هایی می‌رسند که می‌شوند یک فیلمنامه، یک رمان، یک داستان، فیلم، تئاتر یا حتی یک قطعه موسیقی. درباره جاده قدیم نیز باید بگویم که ایده اولیه این فیلم تقریباً ۱۰ سال پیش در ذهن من بود. حتی در همان ۱۰ سال پیش یک طرح ابتدایی نیز نوشته بودم و همان روزهای خواستم فیلمی درباره خشونت‌های جامعه و به‌خصوص مسأله تجاوز که شاید در این بین یکی از خشن‌ترین رفتارهاست، بسازم.

دلیل خاصی داشت که این موضوع تا این حد برایتان مهم بود؟ این راز این جهت می‌برسم که ۱۰ سال پیش شاید این موضوع در این سینما هنوز تابو بود.

بله، اما به هر حال باید از جایی آغاز می‌شد؛ دیگر؛ خصوصا که به این باور رسیده بودم که جامعه به

سمتی حرکت می‌کند که ما شاهد رفتارهای بشدت خشن در آن هستیم. الان هم البته این وضع و حال حاکم است و همه چیز را نباید منحصر کرد به آن ۱۰ سنال پیش که گفتم. وقتی جامعه به این درجه از خشونت می‌رسد، این خشونت بعضاً از درون پست‌وهای خانه‌ها به سطح جامعه می‌آید.

فیلمنامه را بر اساس پژوهش‌های اجتماعی پیش می‌بردید؟

پژوهش که زیاد داشتیم؛ اما از آن مهم‌تر افزودن شدن دانسته‌ها در روند این تحقیقات بود. در واقع در روند تحقیقات اجتماعی به این مسأله

پی بردم که متأسفانه وضع بسیاری خراب‌تر از آن چیزی است که من تصور می‌کردم. با این نگاه و این دستاوردها بود که شروع کردم به نوشتن فیلمنامه‌ای که هدف اولش نشان دادن رفتار خشونت‌آمیز در جامعه و خانواده بود. آن روزها تصمیم داشتم فیلمی بسازم که شبیه اینه باشد تا ما بتوانیم رفتار خودمان را در آن بررسی کنیم؛ اما هر چه گذشت دیدم ماجرا ابعاد دیگری نیز دارد و اینها حتی ترسناک‌تر هم هستند. در تحقیقاتی که برای نگارش فیلمنامه داشتم، هر چه جلو رفتم، کم‌کم متوجه شده‌ام آنچه که در دناک‌تر از تجاوز است، مورد قضاوت قرار گرفتن فردی است که این اتفاق برای او رخ می‌دهد؛ یعنی شخص آسیب‌دیده هم از طرف متجاوز آسیب می‌بیند و هم از سوی دیگران و حتی نزدیکانی که به طرز بی‌رحمانه او را مورد قضاوت قرار می‌دهند.

وقتی ماجرای چون تجاوز پیش می‌آید، خواه ناخواه فیلم به سمت حال و هوایی زنانه می‌خوابد. درست است که این موضوع می‌تواند قربانیانی از هر دو جنس داشته باشد، اما به هر

حال در فیلم شما این زن است که چنین آزاری می‌بیند و همین هم فیلم شما را حال و هوایی زنانه داده است. می‌شود بگویید دلیل اصرار و تأکید شما بر این ساخت فیلم‌های زنانه چیست؟

ما در این کشور هشتاد میلیون نفری چهل میلیون انسان داریم که جنسیت‌شان زن است و من به‌عنوان سینماگر که امکان و تریبون دارم، بیان مطالبات و مشکلات آنان را وظیفه خود می‌دانم. وقتی این نکته بدیهی که نیمی از ایران و البته هر جای دیگر دنیا را زنان تشکیل می‌دهند، تبدیل به یک باور عمومی شود، آن وقت است که دیگر چنین پرسش‌هایی پیش نمی‌آید. سال‌هاست زنان جامعه ایران در بیان و مطالبه حقوق خود مشکل دارند و من به‌عنوان سینماگر آبی‌توانم در این شرایط وظیفه‌ای به‌غیر از بیان این معضلات برای خودم تعریف کنم؟

سینمای ایران امروزه در نشان دادن چنین مشکلاتی رو به طبقه پایین فرهنگی و یا خانواده‌های سنتی می‌پردازد که در مورد آنها موضوعی مانند پنهان کردن اصل مسأله توسط زن طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما در جاده قدیم یک زن مدرن و باسواد را داریم که می‌خواهد قلمبه تجاوز را با سکوت برگزار کند و از این ماجرا بگذرد و کنش ندهد.

خب این چیزها سه طبقه اجتماعی یا جایگاه فرهنگی آدم‌ها چندان ربطی ندارد. پنهان‌کاری ریشه در فرهنگ ما دارد و نمی‌شود آن را مرتبط با سنتی یا مدرن بودن خانواده‌ها دانست. از این‌رو که تم اصلی فیلم جاده قدیم را خودم پنهان‌کاری و مورد قضاوت قرار گرفتن می‌دانم؛ بنابراین ناچار از اتخاذ این روش بودم و البته در تحقیقات پدافند من نیز به این

محمدرضا بحرانی مستند «زنانی با گوشواره‌های باروتی» همان‌طور که از نامش پیداست، مستندی جنگی است؛ جنگ نیروهای عراقی با داعش. مستندی جنگی اما نه درباره یک عملیات بزرگ یا آزادسازی یک منطقه یا رشادت نیروهای عراقی، بلکه گزارشی است از وضع خانواده‌های داعشی که به اسارت نیروهای عراقی درآمده‌اند. به‌فراخورد این مسأله، دوربین مستندساز باروتی خبرنگار همراه می‌شود و از منزلی به منزل دیگر وضع خانواده‌های نیروهای داعش را بررسی می‌کند.

فیلم مستندی گزارشی و مصاحبه‌محور است و زن در طول فیلم معمولاً از زنان و کودکان مصاحبه می‌گیرد؛ از نقاط قوت فیلم برخورد بی‌طرفانه و منصفانه با مصاحبه‌شوندگان است. فیلم به هیچ‌وجه در پی بازسازی هیولایی که رسانه‌ها از داعش ساخته‌اند، نیست؛ بلکه سعی می‌کند با کنار زدن پیشداوری‌های موجود تصویری شفاف از داعش ارائه کند؛ آن هم از منظری دید.

ما با تصویری غیر کلیشه‌ای از داعش روبه‌رو هستیم؛ به جای دیدن مردانی مسلح که در اعمال سبعانه‌ترین نوع خشونت پروایی به دل راه نمی‌دهند، این‌بار ما با همسران و فرزندان آنها مواجه می‌شویم که در نگاه اول افرادی ساده و بی‌تکلف به نظر می‌رسند. فیلم به آنها به چشم دشمن یا عامل بیگانه یا کافر نگاه نمی‌کند بلکه بیشتر در پی یافتن انگیزه‌های آنان در پیوستن به داعش برمی‌آید. زن خبرنگار با وجود انگیزه انتقام شخصی (کشته‌شدن برادرش به دست داعش) هیچ‌گاه زا دیاره انسانیت خارج نمی‌شود و همواره از سر عطفوت‌ها با اسیران برخورد می‌کند.

یکی از نکاتی که مستند بر آن تأکید می‌کند چند ملیتی بودن نیروهای داعش است. زن خبرنگار در گفت‌وگو با زنان اسیر که از مناطق مختلفی نظیر ترکیه، آذربایجان، چین و... به عراق آمده‌اند، در پی یافتن پاسخ به این سوال برمی‌آید که «چرا به عراق آمدید؟» و از بی‌این

گفتید برای نوشتن فیلمنامه جاده قدیم تحقیقات پردامنه‌ای کرده‌اید؛ می‌شود کمی درباره این روند توضیح دهید؟

هفت هشت سال پیش بود که تحقیقات روی ساخت این فیلم را شروع کردم؛ البته نه این که تمام این مدت هشت سال را در حال تحقیق درباره این فیلم بوده باشیم، نه؛ به صورت مقطعی در این مدت درگیر این کار بودیم، به‌خصوص که موضوع فیلمنامه نیاز به تحقیقات دقیقی داشت. تحقیقات میدانی برای نگارش فیلمنامه بسیار سخت بود که البته در کنار تیمی از نویسندگان انجام پذیرفت. آقای مصطفی خرقه‌پوش، پوریا عالمی، نسیم خورشایی‌زاده، شادمهر استین و دوستان دیگری که می‌ترسم نام‌شان را از قلم بیندازم، در این راه کنارم بودند که خوشبختانه در کنار هم فیلمنامه خوبی نوشتیم.

نگاه

خانواده‌های داعش زیر نور پروژکتور

پرسش پاسخ‌های گوناگونی دریافت می‌کند که از انگیزه‌های مالی تا اغراض ایدئولوژیک را پوشش می‌دهد.

از سکانس‌های درخشان فیلم می‌توان سکانس توزیع غذا توسط کودکان عراقی میان کودکان خانواده‌های داعشی را نام برد. این سکانس در نهایت فیلم را به این تحلیل از شمشند نایل می‌کند که کودکان خانواده‌های داعشی تفاوت چندانی با کودکان خانواده‌های عراقی ندارند؛ بلکه آنها قربانی تصاویر اوج‌جاذبه و مخدوشی هستند که وهابیت از صدر اسلام را به کرده‌است.

زن خبرنگار همواره با سعی و کوشش فراوان تلاش می‌کند با تأکید بر رسالت انسانی خود مبنی بر نجات افراد، رخنه‌ای میان حصارهای امنیتی برای یافتن به خانواده‌های اسیر پیدا کند.

فیلم از ضرب‌آهنگ درونی قابل قبولی برخوردار است و سعی می‌کند همواره با افشای اطلاعاتی جدید مخاطب خود را نگه دارد.

موسیقی بومی استفاده‌شده در فیلم به خوبی بر تصویر نشسته و کاملاً متناسب با فضای عاطفی صحنه‌هاست.

تصویر برداری درخشان فیلم حتی در لحظاتی که دوربین گجج می‌زند (اور کمپوزیشن پنجره‌ها، فلویشن لحظه‌ای سوژه، زوم‌های شل‌شالی) از نقاط قوت این فیلم است و در واقع ذکاوت و هوشمندی فیلمساز در بیرون‌نیاردن لحظات گیجی دوربین از فیلم پشت‌قابل تحسین است؛ چرا که این لحظات نقش مهمی در خلق حس مستندبودن و در لحظه‌بودن و جنگی بودن و غیرقابل کنترل‌بودن شرایط دارند؛ این لحظات در خلق فضای مستندبشدت مهم هستند.

در پایان از ذکر این نکته نباید غافل شد که مستند «زنانی با گوشواره‌های باروتی» توان و بضاعت جهانی شدن را دارد. حال پایست برسد که آیا امروزه و از راه لازم برای عرضه و معرفی این مستند به جهانیان را دارد؟



چرا از لاتاری متنفرم؟



آن فیلم را بسازد. حالا به نظر می‌رسد بعد از نیم‌قرن روح مرحوم کاوسی در وجود جناب مهدویان حلول کرده و او رفته و آن فیلم را ساخته؛ درباره پسرکی که وقتی نام‌دش مورد هتک حرمت قرار گرفته و خودکشی می‌کند، چون برداری به نام فرمان ندارد، یکی از هزاران حاج کاظم بیگلر نشسته را برداشته و می‌رود و آن جا با کمک یکی دیگر از همان حاج کاظم‌ها که حالا اطلاعاتی

شده، دخل باری متجاوز را آورده و سربلند به کشور بازمی‌گردند. بلکه؛ قصیر به روایت محمدحسین مهدویان این شکلی می‌شود؛ نشان می‌دهد که حاج کاظم برای دفاع از ناموس ایرانی به خارج از کشور می‌رود، اما نشان نمی‌دهد که چرا دختر مجبور شده است از کشور خودش برود؟ چرا این مهاجرت روزبه‌روز بیشتر می‌شود؟ آیا این مدافعان ناموس که مهدویان نشان می‌دهد، در این زمینه نقشی ندارند؟

به این دلیل است که حتی فیلمی سفارشی مانند ماجرای نیمروز را صادق‌تر از لاتاری می‌دانم. آن به وضوح می‌گفت، دوربینش را در کدام اردوگاه کاشته؛ اما این یکی ظاهر و شکل و قیافه منتقد می‌گیرد، اما در میدان عمل کمبودها را توجیه می‌کند. حتی در جایی هم وقتی به‌ظاهر در اردوگاه مردم قرار گرفته و از قول مأمور امنیتی گفته‌ای به این مضمون می‌گوید که بله ما اشتباه کردیم و حالا بند را آب داده‌ایم؛ با رفتار و سر و شکلی که مهدویان از آن کارا کتر ترسیم کرده، پیداست که

امین فرج پور از شروزی که از جشنواره گذشته، فیلم‌های زیادی با داشته‌های متفاوت و البته واکنش‌های گوناگون دیده‌ایم. فیلم‌هایی با طیفی از دوست‌داران و البته شماری مخالف؛ که این تنوع البته در ذات سینماست که نه با رکورد کار دارد و نه با تعداد گل‌های زده؛ و همه چیز را سلیقه و دانسته‌های تماشاگر روشن می‌کند.

بمب پیمان معادی را که با زیبایی، روند کاشت خشونت در اذهان کودکان و اشاعه خشونت را که امروز جامعه‌مان ساخت، تصویر کرده است. شعله‌ور نعمت‌الله و روایت باز هم شخصی این کارگردان را. اقتدار کام به کام فرزانده ابراهیم خاتمی را در کارگردانی؛ و نیز فیلم استاندارد چهارراه استانبول را. نبوغ خودنمایانه هومن سیدی را و سرمایه‌سوزی امپراطور جهنم را و... خیلی‌های دیگر را نیز من ندیدم و شما دیدید و دیگران دیدند.

در میان تمام این فیلم‌ها، لاتاری از امین دیگری بود. فیلمی خوش سر و شکل که البته با هیچ متر و معیاری نمی‌توانم فیلم را دوست داشته باشم؛ و می‌گویم چرا؛ و البته خیلی زود و سریع از ماجرا می‌گذرم. لاتاری فیلم روراست و صادقی نیست؛ و این مهم‌ترین مشکل این فیلم است. مهدویان که در ایستاده در غبار و ماجرای نیمروز با وضوح و روشنی گفته بود که به چه جریان و دیدگاهی وابسته است، در لاتاری فضایی غبار آلود ساخته و از این طریق سعی در گمراه‌کردن خواننده دارد تا شاید با سر و شکل یک فیلم منتقد و معترض خود را سینماگری منتقد بنمایاند. غافل از این که لاتاری خیلی زود و خیلی راحت مشت او را باز می‌کند.

لاتاری را خیلی‌ها یک فیلم اجتماعی خوانده‌اند، فیلمی که آسیب‌های اجتماعی را فریاد زده و در روایتی که رومانیس بسیار به الگوی قصیر وابسته است، عصیان فردی را پیش‌پای قهرمانان قرار می‌دهد. این الگوی هوشمندانه خیلی راحت هر فیلمسازی که دست روی نقطه‌های سیاه بگذارد به طرف‌العینی می‌شود سیاه‌نما! «لاتاری» فیلم خوبی نیست چون الگوی روایی این قصه چهار دهه پیش خلق شد؛ اما فیلمی است چون بعد از چهار دهه دوباره یک فیلمساز از تکرار همان الگو بیم می‌دهد؛ جامعه‌ای که به جهت معضلات مختلف دیگر به قانون کردن نمی‌گذارد و از دست قانون هم کاری بر نمی‌آید؛ همان نکته‌ای که حاتمی کیا دو دهه پیش در فیلم «آژانس شیشه‌ای» دست روی آن گذاشته بود.

قیصر، تیزی و آژانس شیشه‌ای!



یاسر نوروزی امشب به نقد یکی از مهمترین آثار جشنواره سی‌وششم خواهیم پرداخت؛ خانم مرگان صابری چون چند برابرس نقد فیلم‌های جشنواره فعلاً راجع به رفتار او تحلیل و بررسی نوشته شده. ماجرا چنانچه شنیده یا دیده‌اید، درباره رفتار نامتعارف این بازیگر در نشست خبری فیلم «شعله‌ور» به کارگردانی حمید نعمت‌الله بود؛ از جلو عقب کاری مدام روسری بگیر تا ژست‌های مختلف روبه‌روی جماعت خبرنگار. به این ترتیب شد که یک عده فورا گفتند بیماری خاصی دارد و البته تکذیب شد. یک عده گفتند خانم جنجولی بوده و دست‌پاچه شده که دلیل مناسبی نیست؛ چون نه بچه روی گاز بود خواه‌شرم نه مجلس خواستگاری؛ یک عده گفتند قضاوت نکند که مادم قضاوت نمی‌کنیم؛ می‌گویم چرا این طوری می‌کنند نه این که بگویم چرا این طوری می‌کند؛ یک عده هم گفتند برای جلب توجه بود که به نظرم دو کمه جلب توجه را هم زیاد فشار بدی، خراب‌ها می‌شود کم‌کم اینکه شد. خلاصه هر چه بود به نظر می‌رسد موفقیتی برای ایشان باشد چون این همه که از دو روز پیش در باره او صحبت کرده‌اند، درباره ابراهیم حاتمی کیا نکرده‌اند. مسأله بعدی درباره سطل زباله است که هنوز مدیریتی محترم سینما به این نتیجه نرسیده اختراع مهمی است. برای همین مفاعل غناها را می‌بریزم جلوی گر به‌ها! نکته بعدی هم راجع به فیلم «لاتاری» ساخته محمدحسین مهدویان است که خیلی‌ها شمشیر را از رو با این فیلم بسته‌اند. ماجرای فیلم درباره فریب‌دختران ایرانی توسط عده‌ای ظلمکار است که آنها را با وعده‌های مختلف به کشورهای حاشیه خلیج‌فارس می‌برند و قطع می‌کنند. گزارش‌های اینچنینی را در این سال‌ها زیاد «قیصر» چون سربه‌کولمزد دختره بود تیزی را برداشت و رفت دومی. می‌دانید؟ گاهی دلم به حال فیلمسازهایی با سابقه مهدویان می‌سوزد؛ چون طرف آمده فیلم‌هایی درباره دفاع مقدس و اینها خوانده‌ایم و به این ترتیب فیلم آقای مهدویان شد «قیصر» چون سربه‌کولمزد دختره بود تیزی را برداشت و رفت دومی. می‌دانید؟ گاهی دلم به حال

فیلمسازهایی با سابقه مهدویان می‌سوزد؛ چون طرف آمده فیلم‌هایی درباره دفاع مقدس و اینها خوانده‌ایم و به این ترتیب فیلم آقای مهدویان شد «قیصر» چون سربه‌کولمزد دختره بود تیزی را برداشت و رفت دومی. می‌دانید؟ گاهی دلم به حال فیلمسازهایی با سابقه مهدویان می‌سوزد؛ چون طرف آمده فیلم‌هایی درباره دفاع مقدس و اینها خوانده‌ایم و به این ترتیب فیلم آقای مهدویان شد «قیصر» چون سربه‌کولمزد دختره بود تیزی را برداشت و رفت دومی. می‌دانید؟ گاهی دلم به حال فیلمسازهایی با سابقه مهدویان می‌سوزد؛ چون طرف آمده فیلم‌هایی درباره دفاع مقدس و اینها خوانده‌ایم و به این ترتیب فیلم آقای مهدویان شد «قیصر» چون سربه‌کولمزد دختره بود تیزی را برداشت و رفت دومی. می‌دانید؟ گاهی دلم به حال فیلمسازهایی با سابقه مهدویان می‌سوزد؛ چون طرف آمده فیلم‌هایی درباره دفاع مقدس و اینها خوانده‌ایم و به این ترتیب فیلم آقای مهدویان شد «قیصر» چون سربه‌کولمزد دختره بود تیزی را برداشت و رفت دومی. می‌دانید؟ گاهی دلم به حال